

Re-reading Ayatollah Javadi's Theory of Religious Science and a Conceptual Examination of it

Mohammad Ali Mobini*

Abstract

One of the issues in the discussion of the relationship between science and religion is the possibility and the nature of religion science. Ayatollah Javadi Amoli's Theory of religious science is one of the most discussed theories today. In this paper, the two approaches in Ayatollah Javadi Amoli's debates are separated from each other and named as the source-based approach and the subject-based approach. The source-based approach is not specific to Javadi's point of view and is more or less prevalent among Advocators of religious science. His particular approach is the subject-based approach, which has been examined in this paper through conceptual reflections. The result was that this approach, because of some conceptual generalizations about 'religion', 'science' and 'divine science' and departing from common concepts, cannot answer the common problem about religious science.

Keywords: Religious Science, Divine Science, Religion, Science, Ayatollah Javadi Amoli

* Assistant Professor, Department of Philosophy of Ethics, Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran, ma.mobini@isca.ac.ir

Date received: 31.12.2019, Date of acceptance: 08.09.2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بازخوانی نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی و بررسی مفهوم شناختی آن

محمدعلی مبینی*

چکیده

یکی از مسائل مطرح در بحث رابطه میان علم و دین، امکان و ماهیت علم دینی است. یکی از نظریات مهم و مطرح در این زمینه که تا کنون به کرات مورد بحث و بررسی زیادی قرار گرفته است، نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی است. در مقاله حاضر میان دو رویکرد در مباحث آیت الله جوادی آملی درباره علم دینی تفکیک و از آن‌ها با عنوان رویکرد منبع‌محور و رویکرد موضوع‌محور یاد شده است. رویکرد منبع‌محور مخصوص دیدگاه ایشان نیست و در میان طرفداران علم دینی کم و بیش رواج دارد. رویکرد خاص ایشان همان رویکرد موضوع‌محور است که در این مقاله از طریق تأملات مفهوم‌شناختی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. نتیجه به دست آمده آن شد که این رویکرد به جهت فاصله‌گیری از مفاهیم رایج و تعمیم‌های مفهومی درباره «دین»، «علم» و «علم الهی»، نمی‌تواند پاسخ‌گوی مسئله رایج در بحث علم دینی باشد.

کلیدواژه‌ها: علم دینی، علم الهی، دین، علم، جوادی آملی.

۱. مقدمه

نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی یکی از جدیدترین نظریات در موضوع علم دینی است که مورد بحث و بررسی‌های فراوانی قرار گرفته است. تنوع و پراکندگی مباحث

* استادیار گروه فلسفه اخلاق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران، ma.mobini@isca.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸

ایشان درباره علم دینی و بهره‌گیری از عبارت‌پردازی‌های گوناگون موجب برخی ابهام‌ها و برداشت‌های متفاوت از این نظریه شده است. در این مقاله تلاش می‌شود از راه تشخیص مسئله بنیادین در نظریه‌پردازی آیت الله جوادی آملی، به فهمی روشن از نظریه مذکور نائل شویم. چنان‌که خواهد آمد دست کم دو دیدگاه متفاوت راجع به علم دینی از بیانات آیت الله جوادی قابل اصطیاد است. یک دیدگاه که بر محور مفاهیم رایج در این حوزه ارائه شده است دیدگاهی است که کم یا بیش در آثار دیگران نیز مشاهده می‌شود و نمی‌توان آن را دیدگاهی خاص ایشان به شمار آورد. اما دیدگاه دیگر بر مبنای برخی تحولات مفهومی پی‌ریزی شده است که می‌توان آن را دیدگاه ابداعی آیت الله جوادی آملی محسوب کرد و بیشتر نقدهای منتقدین ناظر به همین دیدگاه سامان یافته است. در این نوشتار نیز این دیدگاه دوم مورد بررسی‌های مفهوم‌شناسانه قرار خواهد گرفت.

به نظر می‌رسد راه کار مناسب برای شناخت دقیق نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی تشخیص مسأله اصلی و بنیادین در نظریه‌پردازی ایشان است. در اندیشه آیت الله جوادی آملی، مسأله مهمی که موجب مشکلاتی درباره نسبت میان عقل و دین یا علم و دین شده است، جدانگاری یا تقابل‌پنداری میان آن‌ها بوده است. بر اساس این جدانگاری، میان معرفت دینی و معرفت بشری تمایز اساسی وجود دارد.

کسانی که شناخت دین را صرفاً در حصار نقل (آیات قرآنی و روایات) محدود می‌کنند دستاوردهای عقل را معرفتی کاملاً بشری و بی‌ارتباط با دین می‌دانند، مرز روشنی میان «معرفت دینی» و «معرفت بشری» ترسیم می‌کنند و عقل را در برون‌مرزی دین قرار داده و مقابل آن می‌نشانند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳)

مراد آیت الله جوادی از جدانگاری یا تقابل‌پنداری میان علم و دین، طرد مرجعیت هم‌دیگر در مسائل است. علم به مرجعیت دین بهایی نمی‌دهد و برعکس. هر یک از این دو سیاست حذف دیگری را دنبال می‌کنند و حاضر نیستند برای کشف حقیقت از هم‌دیگر کمک بگیرند.

به اعتقاد آیت الله جوادی، علم معاصر دعوی این استقلال‌طلبی را سر داده و نه تنها در مقابل دین، بلکه در مقابل فلسفه و حکمت هم خود را مستقل و بی‌نیاز دیده است. به گفته ایشان، هنگامی که شاخه‌های علوم به تدریج از یک‌دیگر جدا و مستقل شدند، «جریان تخصصی شدن علوم، آرام آرام دامن‌گستر شد و حوزه‌های معرفت و دانش از هم گسیخت

و علوم طبیعی کاملاً از جهان‌بینی جدا شد و علم مصطلح؛ یعنی دانش تجربی از فلسفه بیگانه گشت و خود را از الهیات و حکمت بی‌نیاز دید.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۰۸)

این‌گونه جدانگاری، تقابل‌پنداری و استقلال‌طلبی است که از منظر آیت الله جوادی منجر به مسائل و چالش‌هایی شده است که از جمله عبارت‌اند از: تعارض علم و دین (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۰۹)، فریبهی علم و انزوای دین (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۴)، فهم ناقص از طبیعت (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۰۸ و ۱۳۴-۱۳۵)، و فهم ناقص از دین (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۸۹-۱۹۲)

آیت الله جوادی مسئله را به صورتی طرح می‌کنند که حل آن‌ها از راه ایجاد صلح میان معرفت بشری و دینی امکان‌پذیر است. هنگامی که میان این دو جدایی باشد، نه می‌توان به فهم کامل از دین رسید نه جهان. این در حالی است که دین می‌تواند اطلاعات جهان-شناختی و طبیعت‌شناختی ما را تقویت کند و عقل می‌تواند اطلاعات دین‌شناختی ما را کامل سازد. از طریق صلح، تعارض میان عقل و دین نیز برداشته می‌شود؛ چرا که هر کدام مرجعیت معرفتی دیگری را به رسمیت می‌شناسد و بنابر این، تلاش می‌کنند پا به پای هم در حل مسائل پیش روند. به این صورت، مشکل فریبهی علم و انزوای دین هم از میان برداشته می‌شود و هر دو می‌توانند در حل مسائل علمی و معرفتی نقش‌آفرین باشند. در نتیجه، مسأله اصلی و بنیادین جدا بودن این دو از یک‌دیگر است و اگر این جداسازی و استقلال‌طلبی از بین برود، مسائل زیرمجموعه آن به آسانی حل می‌شود.

در ادامه تلاش می‌شود راه‌کارهای اساسی آیت الله جوادی آملی برای حل این جدانگاری از یک‌دیگر تفکیک و مورد بررسی‌های مفهوم‌شناسی قرار گیرد. امتیاز مقاله حاضر این است که از دریچه مفهوم‌شناسی وارد تحلیل و بررسی می‌شود. لازم به یادآوری است که تا کنون تحلیل‌ها و نقدهای گوناگونی بر نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی وارد شده است (از جمله باقری، ۱۳۹۲، خاکی قراملکی، ۱۳۹۳، فنائی اشکوری، ۱۳۸۸، کرمی و دانش‌شهرکی، ۱۳۹۵، گلشنی، ۱۳۹۳، میرباقری، ۱۳۹۳)، ولی تحلیل و نقد مفهوم‌شناسانه نظریه آیت الله جوادی آملی به صورتی که در مقاله حاضر دنبال شده است دارای سابقه نیست. برخی تلاش کرده‌اند میان راهکارهای مختلف تولید علم دینی در نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی تمایز گذاشته و تحلیل یا نقد خود را بر اساس این تمایزگذاری وارد کنند. برای نمونه، موحد ابطحی (۱۳۹۳) بین سه راهکار در نظریه آیت الله جوادی آملی تمایز می‌گذارد و سپس، استقلال راهکار دوم و سوم را زیر سؤال می‌برد و

آنها را به گونه‌ای به راهکار اول ارجاع می‌دهد. امتیاز مقاله حاضر نسبت به تحلیل مذکور آن است که قبل از هر چیز مفاهیم متفاوت از علم دینی در نظریه آیت الله جوادی آملی را از یکدیگر تشخیص می‌دهد و سپس متناسب با این تمایزگذاری مفهومی، راهکارهای حل مسئله علم و دین را از یکدیگر بازشناسی و راهکار اختصاصی ایشان را نقد می‌کند. برخی منتقدین (باقری، ۱۳۹۲) تعاریف مختلف از دین در دیدگاه آیت الله جوادی آملی را به منزله عبور از تعریف ناقص به تعریف جامع دانسته و بر اساس آن حکم به تناقض‌آمیز بودن تعریف دوم کرده‌اند. اما مطابق آنچه در این مقاله خواهد آمد، آیت الله جوادی آملی دو تعریف مجزا از دین ارائه و بر مبنای هر کدام پیشنهاداتی برای حل مسئله علم و دین داده است. این به معنای عبور از یک تعریف به تعریف دیگر و در نتیجه تناقض‌آمیزی تعریف دوم نیست.

۲. راهکارهای رفع جدانگاری میان علم و دین از منظر آیت الله جوادی

با دقت در بیانات آیت الله جوادی می‌توان به دو راهکار عمده برای حل جدانگاری دست یافت. یک راهکار دارای سابقه است و نمی‌توان گفت از اختصاصات نظریه ایشان است، هر چند در تبیین و پرورش این راهکار نکات بدیعی دارند. اما راهکار دیگر، خاص نظریه ایشان است و اساساً نظریه ایشان بر اساس همین راهکار دوم شناخته می‌شود. این راهکار است که معرکه مخالفت‌ها و موافقت‌ها قرار گرفته است و نیاز به فهم دقیق و بررسی عمیق دارد. البته لازم به ذکر است که آیت الله جوادی در بسیاری از بیاناتشان هر دو راهکار را به صورت تلفیقی در نظر داشته است و صراحتی بر جدا بودن این دو راهکار ندارد. با این حال، با دقت در مباحث ایشان می‌توان این دو را از یکدیگر جدا ساخت و برای هر کدام شأن مستقلی قائل شد. نکته دیگر آن‌که آیت الله جوادی بیشتر در فضای علوم طبیعی سخن می‌گوید و اغلب مثال‌ها و نمونه‌ها را از علوم طبیعی ذکر می‌کند؛ با این حال، می‌توان گفت راهکار اول ایشان عمومیت دارد و همه علوم از جمله علوم طبیعی و انسانی را در برمی‌گیرد. اما راهکار دوم گرچه در منابع اولیه ایشان ظهوری عام داشت، ولی در ادامه، علوم انسانی را خارج کرده و آن را مختص علوم طبیعی دانسته است.

۱.۲ حل مسأله جدانگاری از طریق پذیرش نقش دین در علوم (رویکرد منبع-محور)

جدانگاری عقل و دین در نظریه آیت الله جوادی به معنای استقلال طلبی و طرد مرجعیت یکدیگر است. طبعاً یک راه حل آن رسمیت بخشی به مرجعیت هر دو است. هنگامی که مرجعیت معرفتی هر دو تأیید شود، آن گاه می‌توانند در فهم مسائل و شناخت موضوعات به کمک یکدیگر بیایند و مشکلات پیش گفته را برطرف سازند. آیت الله جوادی آملی بر اهمیت استفاده از هر دو منبع معرفتی عقل و نقل بسیار تأکید می‌کند و معتقد است که با استفاده از این دو منبع در کنار یکدیگر است که هم می‌توانیم به فهم بهتر از دین برسیم و هم از جهان خلقت. به اعتقاد ایشان، شناخت جهان یا با عقل است و یا نقل و هیچ‌یک از دو منبع معرفتی قدرت احاطه به تمام آنچه هست و آنچه باید نخواهد داشت. به گفته ایشان، استقلال هر یک بدون هماهنگی با دیگری با شعار مشئوم «حسبنا العقل» یا با شعار ناصواب «حسبنا النقل» روبه‌رو است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۵)

... ارزیابی هر کدام با دیگری نتایج متفاوت دارد؛ گاهی تعارض علاج‌پذیر را به همراه و زمانی تعاضد سودمند را به دنبال دارد و گاهی تخصیص یا تقیید لَبّی را دربردارد و زمانی توزیع وظیفه و عدم دخالت هیچ‌کدام در شأن دیگری را به بار می‌آورد و هنگامی نیز ممکن است حکم دیگری را دربر داشته باشد. به هر تقدیر مجالی برای جدانگاری عقل و نقل نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۵)

آیت الله جوادی از یک سو معتقد است که عقل در شناخت دین نقش دارد. به گفته ایشان،

اگر در بحث منابع معرفت شناختی دین از مجرای اصلی آن وارد شویم و عقل را در کنار نقل منبع معرفتی دین بشماریم، نظم منطقی اقتضا می‌کند بگوییم: دین (حکم خدا درباره عقاید، اخلاق و احکام) را باید یا با عقل شناخت و یا با نقل. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۵۳)

کسانی که به منزلت عقل در درون معرفت دینی توجه نمی‌کنند ... گمان می‌برند به صرف مراجعه به ادله نقلی؛ یعنی کتاب و سنت، فهم از دین حاصل شده است حال آنکه اگر به شأن عقل در بُعد معرفت شناختی دین توجه شود باید سهم عقل در شکل‌دهی فهم از دین مورد اعتنا قرار گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۳)

از سوی دیگر، به اعتقاد ایشان، نقل نیز در شناخت جهان خلقت حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و نباید شناخت جهان را محدود به شناخت عقلی و علمی کرد. به گفته ایشان «همه مطالب قرآنی درباره آفرینش نظام سپهری و تمام آن چه در احادیث معصومان (ع) به ویژه حضرت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) در این زمینه آمده - به ویژه اولین خطبه نهج البلاغه - قابل تحقیق و تحلیل علمی است و هرگز صرفاً برای آیت حق بودن بیان نشدند. همچنین آن چه درباره خلقت انسان با تبیین مراحل چندگانه آن و نیز نفخ روح منسوب به خداوند در او، همگی نشان اهتمام دین به تعلیم علوم انسانی و غیر انسانی به جامعه بشری است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۲)

پس از این که هر کدام از عقل و نقل مرجعیت یکدیگر را به رسمیت شناختند، آن گاه این دو می‌توانند به جای تقابل با یکدیگر، به تعاضد و کمک یکدیگر با توجه به معیارها و اصول مطرح شده بشتابند و تعارض‌های ابتدایی میان خود را حل کنند.

به هر تقدیر: ۱. ادله نقلی در زمینه علوم تجربی کم نیست؛ ۲. ادله مزبور اختلاف داخلی دارند؛ ۳. ادله یادشده با علوم تجربی و غیر تجربی ثابت شده، اختلاف خارجی دارند؛ ۴. هرگز جنگ میان علم و دین نیست؛ بلکه با رعایت قواعد اصول فقه و جمع بین متعارض‌های نقلی با یکدیگر و عقلی با نقلی، تعارض ابتدایی قابل حل است؛ ۵. طرح یادشده هم علوم را اسلامی می‌نماید و هم تعارض عقل و نقل را برطرف می‌کند... (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۳)

بر این اساس، می‌توان در علوم تجربی در کنار استفاده از روش‌های عقلی دیگر از نقل هم بهره برد و از مطالبی که در قرآن و روایات درباره جهان خلقت بیان شده است استفاده کرد. به اعتقاد ایشان، استفاده از محتوای آیات و روایات در علوم می‌تواند به نتایج مهمی بیانجامد.

اگر علم اسلامی را به علمی فروکاهیم که از مبدأ تصدیقی نقلی نیز بهره می‌برد، حضور گزاره‌های نقلی می‌تواند در مسیر نظریات علوم عملی و یا نظری تأثیری تعیین کننده داشته باشد؛ زیرا همان گونه که یک عبارت لاتینقیض یقین ابداً بالشک، ابواب و کتاب‌های علمی فراوانی را درباره استصحاب در پی می‌آورد، آیات فراوانی که درباره خلقت طبیعت و مسایل طبیعی وارد شده است، می‌تواند به کار نظریات علمی بیاید؛ مانند آیاتی که درباره باد و باران و کیفیت باروری گیاهان و یا درباره خلقت زمین و آسمان و یا خلقت انسان نازل شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱)

یادآوری این نکته لازم است که مراد از رویکرد منبع محور در این جا بسیار عام است و شامل انواع مختلفی از رویکردها می شود که وجه جمع همه آنها این است که نسبت علوم را با دین به معنای اصطلاحی آن در نظر می گیرند.

۲.۲ حل مسأله جداانگاری از طریق دینی ساختن موضوعات علوم (رویکرد موضوع محور)

در راه کار اول، دین به معنای مصطلح آن مراد بود که عبارت است از مجموعه عقاید، اخلاق و احکام که از سوی خدا برای سعادت بشر نازل شده اند. به گفته آیت الله جوادی، دین در معنای مصطلح «مجموعه ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۹) در آن راه کار، مراد از مرجعیت بخشی به دین این بود که در علوم برای آنچه از خدا و اولیای دین از طریق نقل به ما رسیده است اعتبار قائل شویم و برای کشف حقایق، در کنار روش های عقلی و علمی، از آنها هم بهره ببریم. هر رشته علمی که از این دو منبع عقل و نقل با اصول صحیح استفاده کند قابلیت دارد که علم دینی نامیده شود. اما راه کار دیگر آیت الله جوادی آملی آن است که از معنای اصطلاحی دین فراتر رویم و هر چه درباره خدا و اسماء الهی قابل بیان است را علوم دینی بخوانیم.

هر چند دین مصطلح، مجموع عقاید، اخلاق، فقه و حقوق است و نامی از علوم در دین اصطلاحی نیست، اما دین توحیدی و مکتب الهی فراتر از اصطلاح مزبور است. بررسی وجود خداوند و ارزیابی اسمای حسنای وی و پژوهش مظاهر آن اسماء، همگی در حوزه دین قرار دارد؛ گرچه برخی از آنها ارشادی است نه مولوی و بعضی از آنها امضایی است نه تأسیسی و شماری از آنها توصلی است نه تعبدی. تحصیل بعضی از علوم واجب عینی، و فراگیری برخی از آنها واجب کفایی و ممکن است یادگیری برخی از دانش ها حرام یا مکروه و بعض دیگر مستحب باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۶)

بر اساس این رویکرد، هنگامی که موضوع یک علم، دینی شود، آن گاه ویژگی دینی بودن به طور کامل همه علم و مسائل آن را پوشش می دهد و هیچ جزئی از علم از چتر دینی بودن بیرون نمی ماند. در رویکرد قبلی هر مسئله علمی از آن حیث که از نقل استفاده می کرد، دینی نامیده می شد، ولی در رویکرد فعلی، هنگامی که موضوع علم، امری دینی

باشد، آن‌گاه هر مسأله‌ای در این علم خصلت دینی بودن پیدا می‌کند، چه از نقل به دست آمده باشد چه از عقل؛ چرا که کار عقل هم در این علوم چیز جز کشف حقایق دینی نیست و هنگامی که عقل حقیقتی دینی را کشف کند به علم و معرفتی دینی رسیده است.

آیت الله جوادی در این راه‌کار، دینی بودن یا اسلامی بودن یک علم را به این معنا می‌داند که موضوع آن علم، موضوعی دینی و اسلامی باشد. به گفته ایشان، صبغه دینی و غیردینی داشتن علوم به موضوعات بستگی دارد و هر موضوع خاصی صبغه‌ای مخصوص به خود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۴) اما چگونه می‌توان موضوعات علوم را موضوعاتی دینی و اسلامی دانست؟ آیت الله جوادی در این‌جا مفهومی عام از «دینی» و «اسلامی» اراده می‌کند که می‌توان گفت مرادف با مفهوم «الهی» می‌شود. به گفته ایشان، علم همیشه تابع معلوم است و هر خصیصه‌ای که معلوم داشته باشد، برای علم به آن معلوم هم لحاظ می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۵) اگر معلوم امری الهی باشد، آن‌گاه علم به آن هم علمی الهی و دینی خواهد بود و «اگر ما معلومی غیردینی داشتیم، در این صورت، علم غیردینی است»؛ ولی به عقیده ایشان، ما «معلومی غیر از دین نداریم.» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۷)

ایشان الهی و دینی بودن معلومات در علوم را به این جهت می‌داند که هر چه در علوم مورد بحث قرار می‌گیرد مظاهری از خلقت خداوند هستند و افعال الهی تلقی می‌شوند. بنابر این، علم ما به آن‌ها هم لاجرم علم الهی و دینی خواهد بود، همان‌گونه که علم ما به اقوال و گفته‌های خدا علمی الهی و دینی است.

سرنوشت علوم را موضوعات تعیین می‌کنند. همان‌طور که تمایز علوم به تمایز موضوعات است، تمایز روش‌ها نیز به تمایز موضوعات بستگی دارد؛ تمایز دینی و غیردینی بودن هم به تمایز موضوعات است. اگر در جهان چیزی نبود جز خدا و فعل خدا، آن هم بحثی دینی است؛ زیرا برای مثال بحث از فعل معصوم و قول معصوم، بحثی دینی است. ما اگر گفتیم فلان معصوم چنین فرمود یا چنین انجام داد، بحثی دینی خواهد بود. حال اگر گفتیم خدا چنین کرد، دینی نیست؟! خدا چنین گفت، دینی نیست؟! ... اگر تمایز علوم به تمایز موضوعات است و در خارج، غیر از خدا و آثار خدا چیز دیگری نیست؛ آن‌گاه محال است علم غیردینی داشته باشیم. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۷)

نتیجه‌ای که ایشان می‌گیرند قابل توجه است. هر گزاره علمی در هر علمی که به صورتی روشمند به دست آید و واقعیتی را در عالم کشف کرده باشد، آن گزاره در عین حال که یک گزاره علمی است، یک گزاره دینی و اسلامی هم هست. یعنی همان‌گونه که

هر گزاره‌ای که در علمی اسلامی مانند فقه به صورت روشمند از آیات و روایات به دست آمده باشد، گزاره‌ای دینی و اسلامی محسوب می‌شود، گزاره‌های علمی در علوم تجربی نیز که به صورت روشمند به دست آمده باشند، دینی و اسلامی محسوب می‌شوند.

اگر کسی دریافت که چگونه می‌توان عمق دریا را شکافت؛ این علم، دینی است؛ خواه عالم کافر باشد، خواه شرقی باشد و خواه غربی. اگر کسی فهمید چگونه می‌شود ماهواره ساخت و بر روی گره مریخ فرود آمد، این علم، دینی خواهد بود؛ برای اینکه معلوم، فعل خداست؛ هرچند هم که این شخص اهل قبول نبوده و گرفتار نکول باشد. ... علم اگر علم است، روشمندانه بوده و به واقعیت رسیده است؛ یعنی فعل خدا را شناخته است. این علم اگر علم است، اسلامی است؛ چه شرقی و چه غربی. دیگر نباید هراس داشته و گفته شود چون این علم تولید ما نیست پس اسلامی نیست. اگر طب آنها پیشرفته است، واقعی است؛ برای اینکه آنها فهمیدند انسان چیست، بیماری چیست، این دارو چیست و رابطه این دارو و آن بیماری چگونه است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۴)

در نتیجه، نه تنها وحی، بلکه عقل بشری نیز کاشف دین خدا است. به گفته آیت الله جوادی آملی، «کسانی که شناخت دین را صرفاً در حصار نقل (آیات قرآنی و روایات) محدود می‌کنند، دستاوردهای عقل را معرفتی کاملاً بشری و بی‌ارتباط با دین می‌دانند» و حال آن‌که «اگر نقل معتبر «ما أنزله الله» است عقل برهانی نیز «ما ألهمه الله» است و این هر دو، منبع معرفت دینی و هر کدام بال و صول بشر به شناخت حقایق دینی‌اند.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳)

به گفته آیت الله جوادی، از آن‌جا که

حقیقتاً عالم، صنع خدای تعالی است، پس علم لاجرم الهی و دینی است و هرگز علم الحادی نداریم و از آن جهت که علم، کشف و قرائت طبیعت و جهان است، و صدر و ساقه جهان فعل خداست، پرده از فعل خدا برمی‌دارد و چون علم، تفسیر و تبیین فعل خداست، الهی و دینی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳۰)

از نظر ایشان،

علم و معرفت علمی خارج از حوزه معرفت دینی نیست ... عقل غیر تجریدی که عهده‌دار شناخت تجربی طبیعت است در صورتی که معرفتی توأم با قطع یا طمأنینه در اختیار نهد، هرچند به سر حدّ یقین و قطع منطقی و برهانی نرسد، در هندسه معرفت دینی جای می‌گیرد و نقاب از چهره خلقت و «فعل خداوند» برمی‌افکند، همچنان که نقل معتبر

(کتاب و سنت) در غالب موارد، پرده از چهره «قول و گفته خداوند» باز می‌گیرد. و هر دو (عقل و نقل) پرده‌دار حریم معرفت دینی‌اند و هیچ‌کدام از دیگری پرده‌داری نمی‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۵)

اساساً یک شاخصه مهم نظریه آیت الله جوادی آملی این است که عقل در درون هندسه معرفت دینی قرار می‌گیرد. در اندیشه ایشان، عقل نه تنها از این جهت که برای فهم قول خداوند به کمک نقل می‌شتابد، بلکه از این جهت که به فهم جهان خلقت که مظهر فعل الهی است می‌پردازد نیز درون هندسه معرفت دینی قرار می‌گیرد. به اعتقاد آیت الله جوادی، اگر بدون نگاه خلقت‌اندیشانه به جهان، به تلاش عقلی برای فهم آن بپردازیم، آن‌گاه حاصلی جز علمی معیوب و بی‌سر و ته نخواهد داشت.

این تصور ناصواب که مرز دین را می‌شکافد و عقل را از هندسه معرفت دینی جدا و آن را بیرون آن قرار می‌دهد و نقل را در درون آن باقی می‌گذارد، شرایط را به گونه‌ای فراهم می‌آورد که عقل بیگانه شده از دین، عالم آفرینش را دیگر «خلقت» نداند، بلکه آن را «طبیعت» بنامد و مبدأ فاعلی و غایی (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ) را از آن بگیرد و علم طبیعی مثله شده و معیوبی را که منقطع الاوّل و الآخر است، تحویل دهد. عقلی که دیگر حاصل تلاش خود را نقاب برگرفتن از چهره خلقت و فعل‌الله نمی‌داند، بلکه صرفاً به تبیین طبیعت می‌نشیند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۰۹)

در مقابل، اگر چنان برداشت گسترده‌ای از معرفت دینی داشته باشیم و عقل را هم درون هندسه معرفت دینی به این شکل گسترده قرار دهیم و تلاش‌های عقلی برای فهم جهان را به منزله تلاش برای فهم امور الهی و دینی قلمداد کنیم، آن‌گاه مسائل و مشکلات یادشده به ویژه مسئله تعارض علم و دین حل خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۱۰)

اگر بخواهیم تلفیقی از دو راه‌کار مذکور در اندیشه آیت الله جوادی ارائه دهیم، باید بگوییم که معرفت دینی اعم از معرفت به قول خدا و معرفت به فعل خدا است و منبع این معرفت نیز هم نقل است و هم عقل (اعم از عقل تجربی و غیر تجربی). در مواردی که در مسیر فهم حقایق دینی میان عقل و نقل اختلافی پیدا شود، لازم است این اختلاف را با رعایت اصول علمی پذیرفته‌شده حل کرد و در این حل اختلاف، گاه دست‌آورد عقلی و علمی بر نقل حاکمیت پیدا می‌کند و گاه بر عکس.

۳. بررسی مفهوم شناختی رویکرد موضوع محور

معمولاً طرف‌های بحث در علم دینی فهم منبع محور از علم دینی دارند و اختلاف نظرها در محدوده همین فهم اتفاق می‌افتد و فراتر از آن نمی‌رود. از مباحث آیت الله جوادی نیز به خوبی روشن است که به جد معتقد به رویکرد منبع محور است و آن را در همه علوم از جمله علوم انسانی و طبیعی تأثیرگذار می‌داند.

اما آنچه موجب تفاوت بارز دیدگاه ایشان با دیگر دیدگاه‌ها شده و ویژگی خاص و منحصر به فرد به نظریه ایشان داده است، رویکرد موضوع محور ایشان است. این رویکرد است که هم بارها مورد تأکید آیت الله جوادی و هم مطمح نظر منتقدین قرار گرفته است. همچنین این رویکرد موضوع محور بوده است که به ادعای محال بودن علم غیر دینی منجر گشته است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۲)

اتخاذ این رویکرد ملزوماتی در پی داشته است که از جمله آن‌ها بازسازی‌های مفهومی در اصطلاحات کلیدی «دین»، «علم» و «علم دینی» بوده است. از این رو، برخی از نقدها و ایرادهای منتقدین ناظر به این جنبه مفهوم‌شناختی در دیدگاه آیت الله جوادی بوده است و به نظر می‌رسد توجه به این جنبه راه‌کاری اساسی هم برای فهم بهتر این رویکرد و هم برای نقد آن می‌باشد. در ادامه تلاش می‌شود رویکرد مذکور از زوایای مفهوم‌شناختی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

۱.۳ بازگشایی مفاهیم کلیدی در بحث علم دینی

پیش از هر چیز مناسب است مراد مفهومی بحث‌کنندگان درباره علم دینی از مفاهیم کلیدی «دین»، «علم» و «علم دینی» روشن شود.

۱. به نظر می‌رسد مراد از «دین» (و به طور خاص دین اسلام) در مباحث علم دینی، همان دین مصطلح و به بیان دیگر، دین منزل یا مرسل است؛ به طور خاص، مراد از اسلام، آموزه‌هایی است که از طریق آیات قرآن و روایات معصومین (ع) به دست ما رسیده است و از آن‌ها با عنوان آموزه‌های اسلامی یاد می‌کنیم. در بحث علم دینی می‌خواهیم نسبت علوم مختلف را با این آموزه‌ها به دست آوریم.

البته بر این اساس که اسلام حقیقتی نفس‌الامری عند الله دارد و ما به آن حقیقت دسترسی مستقیم نداریم و این حقیقت از طریق وحی بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده است

و ما به وحی نیز دسترسی معصومانه نداریم، و آنچه در دسترس ما است، فهم ما از وحی است که امکان خطا در آن راه دارد، می‌توان گفت در بحث علم دینی می‌خواهیم نسبت فهم خود را در علوم مختلف با فهم خود از اسلام که از طریق آیات و روایات به دست آورده‌ایم، بسنجیم.

۲. مراد از «علم» یا «دانش» هم نظام معرفتی منسجم با موضوع، روش و هدف تعریف شده و مشخص است. علم در این معنا شامل مجموعه‌ای منسجم از مسائل، فرضیه‌ها و نظریه‌هایی است که در بحث علم دینی، می‌خواهیم نسبت این مجموعه را با دین و به طور خاص، دین اسلام (به همان معنای مصطلح) به دست آوریم، و این که در چه صورت می‌توانیم این مجموعه را دینی بنامیم.

البته این علم شامل اجزاء کوچک‌تری می‌شود که می‌توان نسبت دین را با هر یک از این اجزاء هم سنجید؛ مثلاً نسبت به هر یک از گزاره‌ها و مسائل علم، نسبت به فرضیات و نسبت به نظریات. همچنین در مورد میزان یقینی بودن هر یک از این اجزاء نیز اختلاف درجه وجود دارد و از این لحاظ نیز می‌توان نسبت‌سنجی کرد.

اما نکته قابل توجه در این جا این است که همان‌گونه که مراد از دین در مسئله علم دینی، حقیقت نفس‌الامری دین عند الله نیست، مراد از علم هم حقیقت نفس‌الامری علم نیست، بلکه مراد از علم، همین فهم‌های بشری در علوم مختلف است، همان‌گونه که مراد از دین، همین فهم‌های بشری از دین است. امکان خطا در هر دو گونه فهم وجود دارد؛ با این حال، اگر فهمی به صورتی روش‌مند و بر اساس اصولی معقول به دست آمده باشد، آن را دارای اعتبار می‌دانیم.

۳. مراد از دینی یا اسلامی در مسئله علم دینی یا علم اسلامی دو چیز می‌تواند باشد که لازم است از یک‌دیگر تفکیک شوند تا سؤال در مسئله علم دینی دچار ابهام نباشد و بتوان پاسخ مناسب به آن داد.

الف) گاهی مراد از دینی یا اسلامی در «علم اسلامی»، این است که موضوع آن علم، اسلام یا بخشی از اسلام است. مثلاً به علم فقه، علم اسلامی گفته می‌شود چون راجع به احکام اسلامی نسبت به رفتار مکلفین بحث می‌کند.

ب) گاهی مراد از اسلامی بودن یک علم این نیست که موضوعش، اسلام یا بخشی از اسلام است، بلکه موضوع، غیر اسلام است، ولی نسبتی مثبت با اسلام دارد. مثلاً محتوای آن علم با آموزه‌های اسلامی چالش ندارد، بلکه با آن‌ها تأیید می‌شود و یا حتی آموزه‌های

اسلامی در آن علم نقش تولیدی دارند و برای استخراج نتایج از آموزه‌های اسلامی هم کمک گرفته می‌شود.

در این معنا، اسلامی بودن یک علم مقول به تشکیک است و به میزان نقش آموزه‌های اسلامی در استخراج نتایج، شدت و ضعف می‌پذیرد. یا حتی می‌توان علمی را تصور کرد که بخش‌هایی از آن اسلامی باشد، چون تلاش شده است با آموزه‌های اسلامی هماهنگ باشد و بخشی دیگر غیر اسلامی، زیرا با آموزه‌های اسلامی چالش دارد و تلاشی برای حل این چالش نشده است. یا ممکن است، علمی به لحاظ نتیجه و محتوا به نتایجی رسیده باشد که مورد تأیید اسلام است ولی با ابزاری اقدام کرده است که مورد تأیید اسلام نیست. همچنین ممکن است محتوا و ابزار و روش مورد تأیید باشد، ولی اهدافی که از این علم دنبال می‌شود اسلامی نباشد. صورت قوی اسلامی بودن یک علم را می‌توان به این معنا گرفت که در کنار به‌کارگیری روش‌های خاص آن علم، به‌کارگیری آیات و روایات نیز در آن علم حضور حداکثری دارد و هماهنگی با آن‌ها، چه به لحاظ تولید محتوا، چه در بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارها و چه در گزینش اهداف، دغدغه اصلی آن علم محسوب می‌شود.

اکنون با توجه به این دو معنا می‌توان مواردی را تصور کرد که موضوع یک علم اسلام یا بخشی از آموزه‌های اسلامی باشد و به این لحاظ علم اسلامی تلقی شود، ولی به لحاظ معنای دوم اسلامی نباشد، بلکه ضد اسلامی باشد، همان‌گونه که یک علم می‌تواند به هر دو معنا هم اسلامی باشد. مثلاً از منظر یک شیعه، علم فقه شیعی به هر دو معنا اسلامی است؛ یعنی هم موضوع احکام اسلامی است و هم از منبع آیات و روایات بهره می‌برد؛ ولی از همین منظر، یعنی منظر یک شیعه، فقه اهل سنت، صرفاً به لحاظ موضوع اسلامی است، ولی به معنای دوم در برخی موارد، غیر اسلامی است؛ زیرا با محتوای منابع اسلامی پذیرفته شده در نزد تشیع سازگاری ندارد.

در مورد علوم قرآنی نیز چنین تفکیکی می‌توان به عمل آورد. مراد از علوم قرآنی در یک معنا این است که موضوع آن علوم، قرآن است و در معنای دیگر، گرچه موضوع، قرآن نیست، ولی در استخراج نتایج از آموزه‌های قرآنی بهره گرفته شده است؛ مثلاً جامعه‌شناسی قرآنی. اکنون می‌توان علوم قرآنی به معنای اول را در معنای دوم غیر قرآنی فرض کرد؛ چنان‌که برخی مستشرقان مخالف قرآن، مشغول علوم قرآنی به معنای اول هستند و با این حال، در معنای دوم دارای علوم غیر قرآنی یا ضد قرآنی هستند.

۲.۳ اشکال خروج از محل بحث

آنچه تا کنون گفته شد، بیان مراد اجمالی طرف‌های بحث در مسئله علم دینی بود. نکته‌ای که لازم است در بحث علم دینی (همانند هر بحث علمی دیگر) رعایت شود، این است که نباید از مفهوم اجمالی پذیرفته شده میان طرف‌های بحث خارج شد؛ وگرنه پاسخی که داده می‌شود، پاسخ به سؤال مورد نظر نخواهد بود. زیرا با این مفهوم اجمالی، به جنبه‌ای از یک حقیقت در خارج اشاره می‌شود و اگر در پاسخ به جای این مفهوم، مفهوم دیگری را مطرح کنیم که به جنبه دیگر از آن حقیقت نظر داشته باشد، آن‌گاه نتیجه این می‌شود که سؤال در مورد یک جنبه از حقیقت است و پاسخ در مورد جنبه‌ای دیگر از آن حقیقت.

معمولاً هنگامی که درباره موضوعی سؤال می‌شود، فهمی مشترک از موضوع میان طرف‌های بحث، ولو در حد فهمی اجمالی، وجود دارد و آن‌گاه در مورد آن سؤالی مطرح می‌شود، وگرنه بدون فهم مشترک، طرح سؤال معقول نیست. در نتیجه، هنگامی که درباره امکان علم دینی یا علم اسلامی سؤال می‌شود، باید مراد سؤال‌کننده از علم دینی یا علم اسلامی، دست کم به طور اجمال، روشن شود، تا بتوان به این سؤال پاسخ داد. اگر مراد سؤال‌کننده از طرح مسئله علم دینی چیزی باشد و مراد پاسخ‌دهنده چیزی دیگر، آن‌گاه پاسخ ارائه شده، پاسخ به آن سؤال نخواهد بود. در ادامه، ادعا می‌شود که از آن‌جا که در نظریه علم دینی آیت الله جوادی (بر اساس رویکرد موضوع‌محور) مفاهیمی از «دین»، «علم» و «علم دینی» ارائه شده است که با آنچه در بحث علم دینی اراده می‌شود تفاوت دارد، در نتیجه، منجر به خروج از محل بحث شده و از پاسخ به سؤال جاری در مورد «علم دینی» فاصله گرفته شده است.

۳.۳ چرایی فاصله‌گیری از مفاهیم رایج

یک نکته اولیه که در بررسی‌های مفهوم‌شناختی باید مورد توجه قرار گیرد این است که امکان مفهوم‌سازی حد و مرز خاصی ندارد و ما می‌توانیم بسته به زاویه نگاهمان به خارج، مفاهیم بی‌شماری خلق کنیم. با این حال، بشر به طور فطری نگاه اقتصادی به مفهوم‌سازی دارد و متناسب با نیازهایش به خلق مفاهیم اقدام می‌کند. اکنون باید دید در نظر گرفتن مفهوم جامع برای «دین» و «اسلام» چه مشکلی را حل می‌کند و به کدام نیاز ما پاسخ می‌دهد که آیت الله جوادی آملی به آن روی آورده است. یک نکته قابل توجه در این مفهوم-

سازی این است که فاصله فاحشی با مفهوم متعارف از «دین» و «اسلام»، به ویژه مفهوم رایج در بحث علم و دین، دارد. از این رو، باید توجیهی قوی برای این فاصله‌گیری وجود داشته باشد. بر اساس توضیحاتی که در ادامه می‌آید به نظر می‌رسد چنین توجیهی وجود ندارد.

۴.۳ تعمیم مفهومی «دین»

مطابق اصطلاح رایج، یکی از شاخصه‌های اساسی «دین» و به طور خاص، «اسلام»، وجود منشأ ماورائی یا الهی برای آن است. دین در فهم متعارف از منشأ ماورایی به ما رسیده است. هنگامی که از «آموزه‌های اسلامی» سخن می‌گوییم، مراد ما آموزه‌هایی هستند که از سوی خدا و از طریق پیامبر اسلام (ص) به ما رسیده است و اگر سخنان امامان معصوم (ع) را هم جزء آموزه‌های اسلامی قلمداد می‌کنیم به جهت آن است که ارتباط معصومانه با منبع الهی دارند و خلیفه خدا بر روی زمین محسوب می‌شوند.

در نتیجه، در اصطلاح رایج، در معنای «دین» و «اسلام» لحاظ منشأ، نقش اساسی دارد. این در حالی است که در اصطلاح عامی که حضرت استاد جوادی آملی به کار می‌برند، به جای لحاظ منشأ، لحاظ موضوع نقش اساسی پیدا می‌کند؛ آن هم به این معنا که هر جا موضوع الهی مطرح بود، داخل در «اسلام» می‌شود. چنین معنایی کاملاً مخالف مشی مفهومی متعارف است. مشی مفهومی متعارف این است که حقیقتی را که از طریق وحی یا به طور کلی از طریق حجت‌های الهی به ما رسیده است دین بنامند. ولی آیت الله جوادی برای حل مسئله دینی بودن علوم معنایی جامع و عام‌تر برای دین انتخاب کرده است که به نظر نمی‌تواند راه‌کاری مناسب برای حل مسئله علم دینی باشد، چه آن‌که موجب خروج از محل نزاع می‌شود.

اشکال این تعمیم مفهومی صرفاً به مخالفتش با فهم متعارف نیست، بلکه از این طریق از پاسخ به سؤال مطرح در مسئله علم و دین فاصله گرفته می‌شود. چه کسانی که مخالف علم دینی هستند و چه کسانی که موافق‌اند، هر دو در سیاق معنای مصطلح دین سخن می‌گویند و مسئله‌اشان در باب علم دینی هم بر مدار همین مفهوم شکل گرفته است و می‌خواهند بدانند که آیا علم می‌تواند نسبتی با دین و به طور خاص با اسلام (در معنای مصطلح) برقرار کند که بتوان وصف «دینی» یا «اسلامی» برای آن آورد. اکنون اگر در دفاع از علم دینی، به جای برقرار کردن این نسبت، معنای دین را آن‌قدر گسترده بگیریم که همه علوم را

در مجموعه دین قرار دهیم، آن‌گاه نمی‌توان این را پاسخ به آن سؤال قلمداد کرد؛ چه آن‌که مراد از دینی یا اسلامی، در سؤال یک معنا بود و در پاسخ، معنایی دیگر. به بیان دیگر، اگر مراد از «اسلام» را معنای جامع آن بگیریم که شامل تشریح و تکوین بشود، این به معنای خروج از محل نزاع می‌باشد و نمی‌تواند پاسخ‌گوی سؤال ما در مورد علم دینی باشد؛ چرا که سؤال، ناظر به حقیقتی خاص (دین مصطلح) است ولی پاسخ، ناظر به حقیقتی دیگر (دین جامع).

در سؤالی که در بحث علم دینی مطرح می‌شود کسی نمی‌پرسد: «آیا همان‌گونه که علم فقه علم دینی و اسلامی است و درباره بخشی از اسلام بحث می‌کند، علوم دیگر را هم می‌توان به این معنا اسلامی دانست و چنین گفت که آن‌ها نیز هرکدام درباره بخشی از اسلام بحث می‌کنند؟» یعنی کسی اسلامی بودن علوم دیگر را به این معنا تصور نمی‌کند که همه آن‌چه در آن علوم بحث می‌شود درباره اسلام باشد. بلکه سؤال این است که آیا علوم دیگر می‌توانند از آموزه‌های اسلامی تأثیر بپذیرند، به‌گونه‌ای که سرنوشت‌شان با آن‌چه هست تفاوت کند.

چنان‌که گفته شد، پاسخ آیت الله جوادی به سؤال فوق مثبت است و در قالب رویکرد منبع‌محور، معتقد است که آیات و روایات می‌توانند تأثیرات بزرگی در علوم بگذارند. ایشان در تبیین این مسأله بیانات زیادی دارد و خوب است این مباحث ایشان به طور جداگانه مورد تأمل و بررسی قرار گیرد. اما نکته قابل توجه در اندیشه آیت الله جوادی این است که ایشان به این مقدار قانع نیست و سعی می‌کند به سؤال اول هم پاسخ دهد. راه‌کار ایشان در این‌جا به این صورت است که مفهوم دین را به قدری گسترده می‌گیرد که بتوان همه علوم را ناظر به دین دانست.

در نگاه توحیدی طبیعت کتاب تکوین الهی است؛ همان‌گونه که قرآن کتاب تدوین او است، و در این صورت علم به طبیعت نظیر علم به قرآن علم به کتاب الهی است. با این تفاوت که یکی از این دو کتاب تکوین و دیگری کتاب تدوین را مطالعه می‌کنند، هر دو تفسیر الهی هستند. در شناخت قرآن از گفته خداوند سخن به میان می‌آید و در شناخت طبیعت، درباره کار و فعل خداوند بحث می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱)

برخی شارحان نظریه استاد جوادی آملی نیز به همین برداشت تصریح کرده‌اند. مطابق این برداشت، از آن‌جا که موضوع همه علوم، ذاتاً الهی است، هیچ علمی موضوعاً غیردینی

نیست، حتی اگر نگرش دانشمند، غیرالهی باشد؛ چرا که موضوعات همواره الهی و توحیدی‌اند. (فتحیه، ۱۳۹۳: ۴۴)

برخی منتقدین از این ناحیه به دیدگاه آیت الله جوادی انتقاد کرده‌اند و از جمله معتقدند که یکسان گرفتن مفاهیم «الهی» و «دینی» خلطی زیان‌بار محسوب می‌شود و قابل دفاع نیست؛ بلکه به گفته ایشان، «رابطه این دو، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر امر دینی، الهی است؛ اما هر امر الهی دینی نیست.» (ر.ک: باقری، ۱۳۹۲: ۸۸-۹۰) بر این اساس، حتی اگر نگاه توحیدی به جهان داشته باشیم و علوم مختلف را کاشف از افعال الهی بدانیم، حداکثر نتیجه‌ای که می‌دهد، این است که این علوم الهی هستند نه دینی.

این، بدان جهت است که رابطه الهی و دینی، عموم و خصوص مطلق است: یعنی هر امر دینی، الهی است، اما هر امر الهی، دینی نیست؛ چنان‌که در قسمت پیش اشاره شد، این قاعده که «هر امر الهی دینی نیست»؛ مورد قبول آیت‌الله جوادی آملی نیز هست، چراکه وی بر تمایز امور تکوینی و دینی تأکید دارد؛ اما ممکن است اظهار کنند که هر چند امور تکوینی، دینی نیستند، امور علمی، به سبب توحید افعالی، همه دینی‌اند. حاصل چنین استدلالی نیز تنها این خواهد بود که علوم به دست آمده، الهی هستند، نه دینی؛ از این رو، ادعای ایشان مبنی بر اینکه هر علمی دینی است، پذیرفتنی نخواهد بود. (باقری، ۱۳۹۲: ۱۱۲)

۵.۳ تأمل در مفهوم «علم الهی»

اما گذشته از این اشکال، باید گفت حتی الهی نامیدن علوم مذکور نیز محل اشکال است. خلط قابل توجهی که در این جا صورت گرفته است این است که تصور شده است که هرگاه موضوع، الهی باشد، علم به آن موضوع نیز لاجرم الهی خواهد بود. حال آن‌که نگاه دقیق به مسئله موجب تفکیک این دو از یک‌دیگر خواهد شد، به گونه‌ای که ممکن است موضوع، الهی باشد، ولی علم به آن موضوع الهی نباشد. فرض کنید در یک بانک، فردی پول زیادی را آورده است و رئیس بانک از یک کارمند می‌خواهد که پول‌ها را بشمارد. آن کارمند بدون آن‌که بداند این پول‌ها از چه کسی است، شروع به شمردن آن‌ها می‌کند و در نهایت علم پیدا می‌کند که این پول‌ها مثلاً دو میلیارد تومان است. در این حالت، فقط علم به مقدار پول پیدا کرده است (که یک علم مالی محض است)، ولی چون نمی‌داند که صاحب این پول چه کسی است، نمی‌توان گفت راجع به آن انسان هم علمی پیدا کرده

است. بلی به محض آن که علم به انتساب این پول‌ها به آن فرد پیدا کند، آن گاه می‌توان گفت راجع به آن فرد هم علمی پیدا کرده است که مثلاً ایشان این مقدار پول دارد و فرد ثروتمندی است (که این را می‌توانیم علمی انسانی راجع به آن شخص بنامیم). در واقع، این علمی مضاعف نسبت به آن علم اولی است. بنابر این، هنگامی که صرفاً علمی مالی راجع به پول پیدا می‌کند، نمی‌توان گفت چون این پول به یک انسان تعلق دارد، پس علمی انسانی هم پیدا کرده است.

در مورد موضوع مورد بحث نیز هنگامی که شخصی علمی راجع به طبیعت پیدا می‌کند، ولی به حیث انتسابی آن با خدای متعال توجه ندارد، نمی‌توان گفت علمی راجع به خدا یا علم الهی پیدا کرده است. اساساً در ذات علم حیث حکایت‌گری خوابیده است و تنها در جایی اطلاق مفهوم علم صحیح است که این حکایت‌گری وجود داشته باشد. (البته چنان‌که گفته شد، مراد از «علم» همان مفهومی است که ناظر به جلوه انسانی علم است که در مباحث علم دینی نیز، همین حقیقت مراد است). تفاوت است میان این‌که بگوییم پدیده‌ای چنین و چنان است و این‌که بگوییم خدا آن را چنین و چنان آفریده است. در هر دو مورد، علم راجع به آن پدیده اتفاق افتاده است، اما در مورد دوم، علاوه بر علم راجع به آن پدیده، علم مضاعفی هم راجع به خدا به آن افزوده گردیده است که باعث الهی شدن آن علم شده است.

در نتیجه نمی‌توان گفت هر دانشمندی به صرف این‌که علم به واقعیتی از عالم خلقت پیدا می‌کند، علم الهی پیدا کرده است، هر چند خودش ملحد باشد. درست است که آن واقعیت، واقعیتی الهی و فعلی الهی است، اما از آن نتیجه نمی‌شود که لزوماً علم او علم الهی باشد، چرا که اساساً به آن جنبه الهی بودنش توجهی ندارد و بلکه منکر آن است. به گفته آیت الله جوادی، «اینان بخشی از حقیقت را می‌گیرند و بخشی از آن (ارتباط طبیعت با خداوند و مبدأ تعالی) را انکار می‌کنند...» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ص ۱۴۴) اکنون چگونه می‌توان گفت کسی که منکر الهی بودن جهان است، علمش علم الهی است؟

بلی اگر خود دانشمند به حیث ارتباطی جهان با خدا توجه داشته باشد، آن گاه علاوه بر علمی که راجع به طبیعت پیدا کرده، علمی مضاعف راجع به ارتباط آن با خدا هم پیدا کرده است و در این صورت علمش علم الهی می‌شود. آیت الله جوادی در مواردی به این حیث توجه دارد و حضور فلسفه الهی در علم را موجب الهی دانستن علم می‌داند. به گفته وی، «عبارت مفسر قرآن این است که خداوند چنین گفت و عبارت مفسر طبیعت این است که

خداوند چنان کرد؛ پس به برکت فلسفه الهی، هم طبیعت دینی است و هم علم به طبیعت دینی است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱) بلی اگر فرد عالم، این گونه بگوید که خداوند چنان کرد، علمش الهی می‌شود، ولی هنگامی که حیث انتسابی به خدا را در نظر نگیرد و علمش صرفاً ناظر به خود طبیعت باشد، دیگر نمی‌توان گفت علمش علم الهی است، هرچند این علم در واقع، به پدیده‌ای الهی تعلق گرفته باشد.

۶.۳ تعمیم مفهوم «علم»

اما از حیث دیگر، اگر معنایی غیر متعارف از علم برگزینیم، جایی برای تعبیر علم الهی باز می‌شود و آن این که حقیقت نفس الامری علم را در واقع در نظر بگیریم و از آن با عنوان علم یاد کنیم. (برخی نویسندگان از این تفاوت با عنوان تفاوت در مقام ثبوت و اثبات یاد کرده‌اند. برای نمونه، ر.ک: گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۴۳ و مصطفی‌پور، ۱۳۹۳: ۲۳) در این صورت است که به گفته آیت الله جوادی، علم تابع معلوم است و خصیصه معلوم را می‌گیرد. اما لحاظ این معنا در پاسخ به مسأله علم دینی به معنای خروج از محل بحث است. سؤال کننده راجع به علم به معنای متعارف آن طرح پرسش می‌کند که آیا می‌تواند دینی باشد؛ ولی ایشان در پاسخ به معنایی دیگر از علم رجوع می‌کنند و دینی بودن و به تعبیر دقیق‌تر الهی بودن آن را نشان می‌دهند.

در نتیجه می‌توان گفت حضرت استاد جوادی آملی برای نشان دادن دینی بودن علوم در این گونه موارد، به دو تعمیم مفهومی اقدام کرده‌اند که نمی‌توان از آن‌ها دفاع کرد. یکی مربوط به تعمیم مفهوم دین است و دیگری تعمیم مفهوم علم. در تعمیم مفهوم دین، جنبه الهی بودن موضوعات مورد نظرشان بوده است و از این رو، دینی بودن و الهی بودن یکسان گرفته شده است و حال آن‌که در لسان متعارف دو مفهوم متفاوت هستند و این انشعاب مفهومی قابل قبول به نظر می‌رسد. (البته حتی اگر این تعمیم را هم بپذیریم، باز نمی‌توانیم لزوم دینی و الهی بودن همه علوم را حتی اگر عالم به آن علوم ملحد باشد نتیجه بگیریم.) تعمیم دیگر هم مربوط به مفهوم علم است که با این تعمیم، شاخصه مفهومی اساسی در مفهوم علم نادیده گرفته شده است و آن حیث انعکاسی و حکایت‌گری علم است. اگر این حیث را در نظر نگیریم، اساساً مفهوم علم از درون تهی می‌شود و حکمت مفهومی‌سازی در این جا از بین می‌رود.

یکی از پیامدهای چنین تعمیم مفهومی درباره علم این است که هنگامی که انسان راجع به یک موضوع علمی پیدا کند، می‌توان گفت به تعداد نسبت‌های آن موضوع با امور دیگر، علم‌های متعددی پیدا کرده است. مثلاً فردی قطعه‌سنگی را در خیابان پیدا می‌کند که واقعاً نمی‌داند که مالکی دارد یا خیر؛ ولی از آن‌جا که این قطعه‌سنگ در واقع مال کسی است، می‌توان گفت که این فرد راجع به صاحب آن قطعه‌سنگ هم علم پیدا کرده است و از این نظر که در واقع این قطعه‌سنگ توسط کسی ساخته و پرداخته شده است (هر چند آن فرد به این مسئله توجهی ندارد)، می‌توان گفت که او علمی راجع به سازنده آن هم پیدا کرده است. همچنین از این نظر که هرکدام از این مالک و سازنده و قطعه‌سنگ، مخلوق خدا هستند، می‌توان گفت این فرد (هر چند ملحد باشد) علمی راجع به خدا هم پیدا کرده است و در نتیجه این علم او علمی الهی و دینی است.

حتی اگر بپذیریم که علم و رای جلوه‌ای که نزد ما دارد، دارای حقیقتی نفس‌الامری است، در بحث علم دینی، مراد از علم، آن حقیقت نیست، بلکه مراد، جلوه انسانی آن است. علم در جلوه انسانی خصوصیت انعکاسی و حکایت‌گری یا دلالت‌گری دارد و بنابراین، کاربرد مفهوم علم تنها در حد انعکاسی است که رخ داده است.

۷.۳ عدم تحفظ بر مفاهیم

نقد مفهومی دیگری که در مورد نظریه علم اسلامی آیت الله جوادی آملی به ذهن می‌رسد، عدم تحفظ بر مفاهیم است و به ویژه در مورد مفهوم علم، مشاهده می‌شود که گاهی علم به به معنای رایج و متعارف گرفته شده است و گاهی به آن معنای عام مذکور. از این روست که دیدگاه ایشان در اندیشه برخی از منتقدین تناقض‌نما جلوه داده شده است. این در حالی است که به نظر می‌رسد یک شرط لازم برای ارائه یک نظریه، برای این‌که دچار این‌گونه ابهامات مفهومی و اشکالات تناقضی نشود، تحفظ بر مفاهیم برگزیده شده و عدم عبور از یک مفهوم به مفهوم دیگر است. این چیزی است که به نظر می‌رسد در نظریه استاد جوادی آملی به خوبی رعایت نشده است. برای مثال، ایشان در مواردی تأکید می‌کنند که علم غیر دینی نداریم و علم اگر علم باشد لزوماً دینی است. در این‌گونه موارد به نظر می‌رسد واقعیت علم را در نظر دارد که تابع معلوم است و چون معلوم الهی است، علم به آن هم الهی می‌شود. اما در مواردی دیگر تصریح می‌کند که علم سکولار می‌تواند وجود داشته باشد و حتی علم به آیات قرآن را هم مشمول چنین حکمی می‌داند.

مهمترین عنصر حل مسئله (اسلامی نمودن علوم) داشتن تصویر صحیح از آن است. ارزیابی موجودات جهان بدون اطلاع از آغاز و انجام آن سرنوشتی جز علم سکولار نخواهد داشت؛ حتی اگر _ معاذ الله _ قرآن حکیم که کتاب تدوینی پروردگار است، آیات مربوط به انزال و تنزیل آن حذف شود، آن‌گاه به تفسیر مطالب ادبی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن پرداخته شود، نتیجه‌ای جز این نخواهد داشت که: ۱. تفسیر قرآن اسلامی نیست؛ ۲. ادبیات الهی نیست؛ ۳. علم جامعه‌شناسی ... که همگی از آموزه‌های قرآنی‌اند، هیچکدام اسلامی نخواهند بود. عده‌ای کتاب تکوینی خداوند، یعنی جهان آفرینش را چنین مثله کرده‌اند؛ آنگاه در الهی بودن پاره‌های آن تردید می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۱)

در این بیان، روشن است که مطابق فهم متعارف، حیث حکایت‌گری و انعکاسی در مفهوم علم در نظر گرفته شده است. از این روست که به صرف این که موضوع، الهی باشد، نمی‌توان گفت علم به آن هم علم الهی است. حتی اگر راجع به قرآن هم علمی پیدا کنیم، اگر حیث انتسابی آن به حق تعالی در نظر نگیریم، نمی‌توانیم آن علم را علم الهی، دینی و اسلامی بنامیم.

۴. نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت دو نقد مفهومی اساسی بر نظریه علم اسلامی آیت الله جوادی (بر مبنای رویکرد موضوع‌محور ایشان) وارد است. یکی تعمیم‌های مفهومی نامناسب در مورد دین و علم که موجب عبور از فهم متعارف و خروج از مسئله مورد بحث شده است و دیگری عدم تحفظ بر مفاهیم برگزیده شده و لغزش از یک مفهوم به مفهومی دیگر که به تناقض‌نمایی در دیدگاه ایشان منجر گردیده است.

این در حالی است که برای دینی نشان دادن علوم نیازی به چنین تعمیم‌های مفهومی دیده نمی‌شود و انتظار مخالفین علم دینی هم این نیست که ما علوم را به گونه‌ای دینی نشان دهیم که بیان‌کننده دین و گزاره‌های دینی باشند. بلکه همین که بتوان نسبتی مثبت میان دین و علم برقرار کرد و به گونه‌ای نقش دین را در سرنوشت علوم مؤثر نشان داد کفایت می‌کند. حتی انتظار این نیست که برای دینی ساختن یک علم، تک تک گزاره‌های آن را دینی کرد، بلکه همین که دین نقشی مؤثر در مجموعه علم داشته باشد برای دینی نامیدن آن کفایت می‌کند، هرچند در بسیاری از گزاره‌های آن تغییری ایجاد نکند و نتوان

دینی بودنشان را نشان داد. این مثل آن می‌ماند که ما برخی تفاسیر قرآن را تفسیر شیعی می‌دانیم؛ معنای این سخن این نیست که تفسیر تک تک آیات قرآن رنگ و بوی شیعی دارد و با تفسیر غیر شیعی تفاوت دارد. بلکه مراد آن است که در مجموع نگاه شیعی در تفسیر قرآن رعایت شده و در تفسیر برخی آیات آن تأثیر گذاشته است. در مورد علم دینی هم نیازی نیست که تبیینی ارائه دهیم که بر اساس آن همه گزاره‌های روشمند و صادق آن، دینی شمرده شوند، بلکه همین که در مجموع، دین تأثیرگذار باشد کفایت می‌کند.

کتاب‌نامه

- باقری، خسرو (۱۳۹۲). «حساب علم دینی در «هندسه معرفت دینی»؛ بررسی انگاره علامه جوادی آملی»، کتاب نقد، ش ۶۹، ص ۷۵-۱۲۸.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). «تبیین برخی از مطالب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، فصلنامه اسراء، سال اول، ش ۲، ص ۱۷-۴۰.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). «سرمقاله»، فصلنامه اسراء، سال سوم، ش ۲، پیاپی ۶، ص ۷-۱۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تحقیق و تنظیم: احمد واعظی، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). «فلسفه الهی و محال‌بودن علم غیردینی»، کتاب نقد، ش ۶۹، ص ۲۳-۴۳.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۳). «ملاحظات انتقادی بر مبانی نظری علم دینی از منظر علامه جوادی آملی»، کتاب نقد، ش ۷۰-۷۱، ص ۱۴۳-۱۸۶.
- فتحیه، عباس (۱۳۹۳). «بررسی رابطه علم و دین و معنای علم دینی در شش ساحت گونه‌گون»، کتاب نقد، ش ۷۰-۷۱، ص ۳۹-۶۷.
- فناپی اشکوری، محمد (۱۳۸۸). «جایگاه عقل و وحی در هندسه معرفت بشری، تحلیل و بررسی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، معرفت فلسفی، ش ۲۴، ص ۳۷-۶۶.
- کرمی، محمد؛ دانش شهرکی، حبیب‌الله (۱۳۹۵). «بررسی و نقد نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۷۰، ص ۹۷-۱۱۶.
- گلشنی، مهدی (۱۳۹۳). «تأملاتی پیرامون نظریه علم دینی حضرت آیت‌الله جوادی آملی»، کتاب نقد، ش ۷۰-۷۱، ص ۳۴۱-۳۳۸.
- مصطفی‌پور، محمدرضا (۱۳۹۳). «تبیین نظریه: علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی»، کتاب نقد، ش ۷۰-۷۱، ص ۱۳-۳۸.

بازخوانی نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی و بررسی مفهوم ... ۲۳۳

موحد ابطحی، سید محمد تقی (۱۳۹۳). «ارزیابی راهکارهای سه‌گانه تولید علم دینی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، کتاب نقد، ش ۷۰-۷۱، ص ۱۱۳-۱۴۲.

میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۹۳). «علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی در ترازوی نقدی بنیادین»، کتاب نقد، ش ۷۰-۷۱، ص ۲۸۵-۳۴۰.